

## بررسی گرایش‌های شیعی غالب دهلوی و بازتاب آن در اشعار او

محمد فولادی / دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم / dr.mfoladi@gmail.com

حسن امام / کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی جامعه المصطفی العالمیه / Zoharqain14@gmail.com

تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۰۶/۱۳ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۲/۰۸/۱۷

(DOI): 10.22034/shistu.2024.2010783.2381

### چکیده

غالب دهلوی (۱۲۱۲-۱۲۸۵ق) از شاعران مسلمان، شیعه و باریک‌اندیش سده سیزدهم هجری در شبه‌قاره هند بود. وی به موضوعات اجتماعی و فلسفی نگاهی نو داشت. به سبب جایگاه او در شعر فارسی و اردو و صاحب‌سبک بودن وی و نگاه مذهبی و علاقه‌مندی به امامان شیعه، به ویژه امام علی (علیه‌السلام)، بجاست اشعار آیینی او بررسی گردد. از این رو، پژوهش حاضر به دنبال این پرسش است که اندیشه و سبک شعری غالب دهلوی چه ویژگی‌هایی دارد؟ و موضوع امامت و امامان شیعه چه بازتابی در شعر او داشته است؟ با هدف تبیین جایگاه شعر شیعی در شبه‌قاره و غالب دهلوی، این پژوهش با شیوه «توصیفی-تحلیلی» انجام گردیده و به این نتایج رسیده است: غالب دهلوی شاعری صاحب‌سبک بود که با ابتکار در لفظ و معنی، راهی نو پیمود. او را پیشرو سبک نو و پایه‌گذار ادبیات جدید اردو دانسته‌اند. وی نخستین کسی است که عقاید فلسفی را در شعر اردو وارد کرد. در قصیده‌های خود به ستایش پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل‌بیت، به ویژه حضرت علی (علیه‌السلام)، حسین بن علی (علیه‌السلام) و حضرت مهدی (عج) پرداخته و بدین وسیله ارادت خود را به این خاندان نشان داده است. او درباره حوادث و شهیدان کربلا مانند حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام)، علی اکبر (علیه‌السلام)، علی اصغر (علیه‌السلام) و قاسم بن الحسن (علیه‌السلام) نیز اشعاری سروده است. او در عقاید مذهبی مشربی وسیع داشت و به همه مذاهب احترام می‌گذاشت.

کلیدواژه‌ها: غالب دهلوی، شعر اردو و فارسی، شبه‌قاره هند، ستایش امامان، گرایش شیعی.

## مقدمه

غالب دهلوی از جمله شاعران متفکر، باریک‌اندیش و نکته‌پرداز مسلمان و شیعه سده سیزدهم هجری شبه‌قاره هند بود که به مسائل بسیار دقیق و عمیق فلسفی نیز با نگاهی نو و تازه می‌نگریست و افکار ویژه و بکر خود را در قالب‌های گوناگون شعر فارسی، مانند غزل، مثنوی و قصیده به نظم کشید. او همچنان که در شعر و نثر، در دوره‌ای که رواج تقلید و سبک بازگشت ادبی است، تقلید کورکورانه از گذشتگان را نادرست می‌پنداشت، در تفکر خود نیز به دنبال یافتن راه تازه‌ای بود و در قلمرو اندیشه، پیروی صرف از فکر پیشینیان را نمی‌پسندید و خود را از قید و بند سنن و رسوم کهن جدا کرد و با ایجاد تازگی و ابتکار در لفظ و معنی، طرحی نو در انداخت. به همین سبب او را پیشرو سبکی نو در شعر و پایه‌گذار ادبیات جدید اردو دانسته‌اند.

غالب نخستین کسی است که عقاید و نظریات فلسفی را در شعر اردو وارد کرد و به حق پیشرو شاعران پس از خویش گشت و پسینیان او از شعرش سرمشق گرفته‌اند. وی اگرچه به شاعران متقدم فارسی به دیده احترام می‌نگریست، ولی حس نوآوری و ابتکار او را از تقلید محض از شعرای ایرانی و هندی بازمی‌داشت، وی در این باره می‌نویسد: «یزدان دل دانا و چشم بینا بهر آن داده است که کار دانش و بینش ازین هر دو گوهر پرفرگیریم و هر چه بنگریم جز بدستوری دانش آن را نپذیریم.» (حالی، ۲۰۰۱، ص ۹۳) او به عنوان شاعری مسلمان و شیعه به بزرگان دینی و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و صحابه و امامان شیعه (علیهم السلام) به ویژه امام علی (علیه السلام) ارادت خاص داشت و نام و تخلص شعری خود را نیز بر اساس همین ارادت به مولا علی (علیه السلام) به شکل: «میرزا اسدالله غالب» برگزید. در کلیات میرزا اسدالله غالب از همه انواع سخن می‌توان سراغ گرفت و در هر نوعی از سخن وی، می‌توان جلوه‌آرایی هزاران مرغ اندیشه را در پرواز دید. (حایری، ۱۳۸۶، ص ۲۵)

این مقاله به موضوع ارادت وی به خاندان ولایت و امامت خواهد پرداخت.

## ۱. پیشینه

با توجه به جایگاه و اهمیت غالب دهلوی در شعر اردو و فارسی، آثار او در میان کشورهای اردوزبان و فارسی‌گوی، مطمح نظر بسیار بوده و پژوهشگران این عرصه نیز از جوانب گوناگون به شعر و احوال و آثار او نگرسته و جنبه‌های ادبی، سبکی و فکری، فرهنگ لغات و تعبیرات و اصطلاحات و صور خیال در دیوان غالب را بررسی کرده‌اند. اما در موضوع بازتاب اندیشه امامت و امامان شیعه در اشعار او، گرچه به تناسب موضوع، گاه اشاراتی در مقدمه دیوان و اشعار و برخی مقالات وی بدان شد، اما به شکل مستقل و جامع بررسی نگردیده است. بدین‌روی این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای و روش «توصیفی - تحلیلی» بدان پرداخته است.

در خصوص احوال و اشعار غالب، می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره کرد: در ایران و هند و پاکستان به زبان فارسی و اردو و کتاب‌های تذکره به شرح احوال و آثار غالب اشاره شده است؛ از جمله: در کتاب *کاروان هند*، از احمد گلچین معانی (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ج ۱)؛ *تذکره میخانه*، ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی (تهران، اقبال، ۱۳۴۰)؛ *فهرست منابع غالب (کلیات غالب)*، تصحیح سید مرتضی حسین فاضل لکهنوی (لاهور، مجلس ترقی ادب، ۱۹۶۶)؛ *کلیات غالب*، به کوشش سید محمود شاه (لاهور، مجلس ترقی ادب، ۱۹۶۷م) و نیز توسط غلام رسول در پنجاب در سال ۱۹۶۹ و همچنین توسط سید وزیر الحسن عابدی در پنجاب در سال ۱۹۶۹؛ «مختصات و سبک شعر فارسی اسدالله غالب»، در: *مجله مصور پاکستان* به قلم محمد شریف، چوهدری، (تیرماه ۱۳۶۰)؛ *احوال و آثار غالب*، از محمد علی فرجاد (اسلام‌آباد پاکستان، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، ۱۹۷۷)؛ *دیوان غالب دهلوی*، به اهتمام محسن کیانی (تهران، روزنه، ۱۳۷۶)؛ *میخانه آرزو*، از محمد حسن حائری (تهران، نشر مرکز ۱۳۷۱) که درباره شرح احوال، بررسی آثار و گزیده اشعار غالب (قصاید و مثنویات فارسی) تدوین و نگارش شده است؛ *سومنات خیال*،

محمدحسن حائری، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱) که در آن قصیده‌های فارسی غالب دهلوی بررسی شده است؛ دیوان غالب (مشمول بر غزلیات و رباعیات فارسی)، محمدحسن حائری، (تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶)؛ همچنین مقالاتی نیز در باره زندگی، احوال و شخصیت غالب که در فهرست مقالات ایرج افشار به آنها اشاره شده است؛ همانند مقاله «اندیشه‌های عرفانی در شعر غالب دهلوی»، در: مجله کیهان فرهنگی از ناصر جان نثاری (ش ۱۵۱، ۱۳۷۸)؛ «شگردهای مناقب‌سرایی و اشعار آیینی فارسی غالب» در: فصلنامه سبک‌شناسی، از علی محمد مؤذنی و بهاره فضلی درزی (ش ۳، ۱۳۹۳) که در این مقاله بیشتر به مباحث ساختاری قصاید و سبک‌شناسی پرداخته شده و در ضمن آن نیز به برخی موضوعات این مقاله اشاره شده است. نیز مقاله «سیری در اندیشه غالب»، مجله جستارهای ادبی از محمد علوی مقدم، (ش ۸۳، ۱۳۶۴) به اندیشه غالب اشاره شده است.

در باره اشعار غالب، پایان‌نامه‌هایی نیز نگاشته شده است؛ همانند: بررسی و مقایسه کارکرد تلمیحات در دیوان اشعار غالب دهلوی و صحبت لاری، از حسین شمس؛ شرح احوال و آثار و افکار میرزا اسدالله خان غالب دهلوی، نوشته سید روح‌الله تقوی.

این مقاله برای دستیابی به بازتاب اندیشه‌های شیعی غالب دهلوی در اشعار او، با شیوه «توصیفی - تحلیلی»، بازتاب موضوع اندیشه و شخصیت‌های شیعی، به ویژه امامت و امامان در اشعار و قصیده‌های غالب را بررسی خواهد کرد و - همان‌گونه که ملاحظه شد - تاکنون به شکل خاص بدان پرداخته نشده و تنها در خلال مباحث کتب و مقالات مرتبط با اندیشه و عقاید او، به آنها اشاراتی شده است.

## ۲. اوضاع اجتماعی روزگار غالب دهلوی

همبستگی‌های نژادی و فرهنگی بین آریانی‌های هند و ایرانی به قریب ۲۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد و از زمانی که این دو قوم باهم زندگی می‌کردند و زبان و فرهنگ مشترک داشتند، رابطه‌های سیاسی و فرهنگی بین این دو قوم در طی روزگاران دراز هیچ‌گاه

گسسته نشد. حمله اسکندر در حقیقت وقفه‌ای در کار تبادل فرهنگ و تمدن بین دو کشور پدید آورد و پس از اسکندر هم آثار این وقفه تا آغاز شاهنشاهی ساسانیان باقی بود.

در دوره غزنویان نیز فرمانروایی آنان بر هند بیش از ۱۷۰ سال طول کشید و پس از آن نیز که غوریان به حکمرانی رسیدند، این ارتباط ادامه داشت. مؤسس این سلسله شهاب‌الدین غوری بود که شهر لاهور را در سال ۵۸۲ق فتح کرد و دهلی نیز به تصرف مسلمانان درآمد (فرجاد، ۱۹۹۷، ص ۱۳) و زبان فارسی در آن نواحی نیز رونق گرفت (رضوی، ۱۳۵۳، ص ۱۶) که موجب رونق فارسی در لاهور و دهلی و دیگر شهرهای شبه قاره گردید.

غیاث‌الدین بلبن یکی از پادشاهان مقتدر و کشورگشای سلاطین ممالیک بود که دامنه تصرفات وی تا بنگال رسید و دربار وی پناهگاه امرای مسلمانی شد که به سبب حمله چنگیز از ایران و ماوراءالنهر گریخته بودند.

از وقایع مهم دیار هند، حمله تاتار تحت راییت امیر تیمور به شمال این کشور در اواخر قرن چهاردهم میلادی بود و نبیره وی که ظهیرالدین بابر در سال ۱۵۲۶ میلادی بر تخت پادشاهی شمال هندوستان تکیه زد. اعقاب ظهیرالدین بابر مدت ۳۵۰ سال بر هندوستان حکم راندند و به «تیموریان» هند یا «بابریه» یا «گورکانیه» معروف گشتند. اکبرالدین همایون نبیره ظهیرالدین بابر از دیگر پادشاهان این سلسله است که به کشورگشایی شهره بود. او پادشاهی باتدبیر و سلحشور بود و شاعران و ادیبان بسیاری را به خویش خواند.

در اوایل قرن چهاردهم به همت خلجیه و تغلقیه حکومت‌های جدید اسلامی تأسیس شد. در این روزگار پایه‌های زبان و ادب فارسی و عربی در جون‌پور استوارتر گشت و موسیقی و شعر به اوج قدرت و ترقی رسید، تا جایی که شهر جون‌پور به «شیراز هند» معروف گشت. (حائری، ۱۳۷۱، ص ۶) اورنگ زیب پادشاهی سلحشور، باشوکت و باجلال بود و در عین حال بسیار سختگیر و خرده‌بین؛ ولی رفتار و اندیشه‌های وی موجب تزلزل

پایه‌های حکومت بابریه در هند گشت و به تدریج هرج و مرج آنچنان سراسر مملکت را فراگرفت که در اوایل قرن نوزدهم میلادی انگلیسی‌ها سرزمین را به آسانی از آن خویش ساختند. پایه حکومت انگلیس را در هند، افسری به نام رابرت کلایو نهاد و اولین حکمران انگلیس آن دیار شخصی به نام وارن هیستنگس بود.

از سال ۱۸۶۲ تا سال ۱۹۸۷ میلادی نوزده نایب‌السلطنه بر هند حکم راندند و نارضایت‌هایی از خویش به جای نهادند. نهضت گاندی و تلاش نهرو و قیام محمدعلی جناح قائد اعظم موجب ناکامی حکومت انگلیس گردید و اولین حکومت ملی این کشور در دوم سپتامبر ۱۹۴۶ میلادی در دهلی تشکیل شد. پس از آن نظریه «تأسیس پاکستان» عرضه شد و سرانجام در چهاردهم ژوئیه سال ۱۹۴۷ میلادی طرح قانونی «استقلال هند و پاکستان» به تصویب مجلس انگلیس رسید و روز پانزدهم ژوئیه روز استقلال این دو کشور اعلام شد. (حائری، ۱۳۷۱، ص ۷)

## ۲-۱. اوضاع هند در عصر غالب دهلوی

روزگار غالب مقارن با تسلط بریتانیا بر شبه قاره و فروپاشی حکومت امیران محلی و تیموری بود. زبان و ادب فارسی به تدریج از رواج بازماند و رو به انحطاط گذاشت و حاکمان انگلیسی نیز در نابودسازی زبان فارسی و جایگزینی زبان انگلیسی کوشیدند. در چنین موقعیتی بود که میرزا غالب به کار فرهنگی ادبی و اجتماعی پرداخت. غالب گرچه در آغاز حاکمان محلی و کارگزاران انگلیسی را مدح کرد، اما از این کار ناامید شد و گفت:

لایق مدح در زمانه چو نیست      خویشتن را همی سپاس کنم.

و در نهایت به این نتیجه می‌رسید:

غالب، بریدم از همه خواهم که زین سپس      کنجی گزینم و بیرستم خدای را.

(کیانی، ۱۳۷۶، ص سیزده - پانزده)

### ۳. زندگی، احوال، آثار و سبک شاعری غالب دهلوی

میرزا اسدالله بیگ خان، مشهور به «میرزا غالب» یا «غالب دهلوی» از شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی و اردونویس سده سیزدهم هجری در شبه‌قاره هند، در روز چهارشنبه ۲۸ دسامبر سال ۱۸۹۸ میلادی، برابر با ۷ رجب ۱۲۱۲ هجری در شهر آگره دیده به جهان گشود و خود در سروده‌ای، ماده تاریخ و روز تولد خویش را این‌گونه بیان کرد:

غالب، چو ز ناسازی فرجام نصیب      هم خوف عدو دارم، هم ذوق حبیب  
تاریخ ولادت من از عالم قدس      هم «شورش شوق» آمد، هم لفظ «غریب»

«شورش شوق» به حساب ابجد ۱۲۱۲ و «غریب» نیز همین تاریخ را نشان می‌دهد. (غالب، ۱۹۶۶، ج ۳، ص ۲۰۹؛ حائری، ۱۳۷۱، ص ۱۰) نیاکان غالب از مرزبان‌زادگان ترک و کشاورزان سمرقند بودند که به هندوستان آمدند. نیای غالب که میرزا قوقان بیگ خان نام داشت، در عنفوان جوانی از سمرقند به هندوستان آمد. مدتی در لاهور اقامت گزید و سپس به دهلی رسید. میرزا قوقان بیگ دو پسر داشت که در دهلی پا به عرصه هستی نهادند: یکی به نام عبدالله بیگ خان که پدر میرزا غالب و دیگری نصرالله بیگ خان که عموی وی بود. عبدالله بیگ خان در لکنهو و حیدرآباد دکن به کارهای دولتی اشتغال ورزید و سرانجام به الور رفت و در شورش‌هایی که در راج‌گره روی داد، کشته شد. این واقعه مصادف با زمانی بود که سن غالب قریب پنج سال بود.

پس از درگذشت عبدالله بیگ خان سرپرستی غالب را عمویش میرزا نصرالله بیگ خان به عهده گرفت؛ اما او نیز چهار سال بعد به دیار باقی شتافت. (حائری، ۱۳۷۱، ص ۱۱) غالب زندگی پرفراز و نشیبی را گذراند و گرچه در سیزده سالگی ازدواج کرد و هفت فرزند هم داشت، ولی هیچ‌یک بیش از پانزده ماه نماندند و به ناگزیر کودکی به نام «عارف» را به فرزندخواندگی برگزید.

عارف نیز طبع شعر داشت و در سفرها همراه غالب بود؛ اما او نیز پیش از غالب از دنیا رفت و او را داغدار کرد. غالب در شهر دهلی از دواج کرد و پدرزنش که «نواب الهی‌بخش» نام داشت، مردی خوش‌بزم و شاعر مسلک بود. او غالب را به سرودن اشعار تشویق و خود نیز در اشعارش به «معروف» تخلص می‌کرد. بنابر این محیط خانوادگی او محیط شعر و ادب بود. (حائری، ۱۳۸۱، ص ۹-۱۱)

### ۳-۱. حالات و خلق و خو

غالب فرزندی از طبقه اشراف و بزرگان هند بود و با آداب و رسوم درباری بزرگ شده بود و به زندگی اشرافی خو گرفته بود. در تمام مدت زندگی از همنشینی با امیران و شاهزادگان برخوردار بود. در عین حال حاضر نبود برای به دست آوردن مقام، تن به چاپلوسی بدهد. در خرج کردن دستی گشاده داشت. (فرجاد، ۱۹۷۷، ص ۶۹) در معاشرت، بسیار گرم و اجتماعی بود. در رفتار و گفتار صادق بود و در برابر راستی از هیچ چیز هراس نداشت.

غالب از لحاظ عقاید مذهبی، مشربی وسیع داشت و به همه مذاهب احترام می‌گذاشت. مردم را از هر طبقه و دسته و نژادی که بودند دوست می‌داشت. نسبت به نیازمندان و محرومان حساس بود و در حد توانایی به آنها کمک می‌کرد. گاهی اتفاق می‌افتاد که لباس‌هایش را برای کمک کردن به در مانده‌ای می‌فروخت و با پولش او را یاری می‌داد. (همان، ص ۷۷)

رفتارش با خدمتگزاران بسیار انسانی بود. در بین هندی‌ها دوستان بی‌شماری داشت و به‌طور مساوی نزد مسلمانان و هندیان و حتی انگلیسی‌ها محترم بود. در مقام خدمت به دوستان سر از پا نمی‌شناخت. اگر برای آنها گرفتاری پیش می‌آمد با جان و دل به کمک آنها می‌شناخت و در غم و شادی آنها خود را شریک می‌دانست. در محافل ادبی عصر خود، شاعری عزیز و محترم بود، اگرچه برخی از شاعران بر سر مسائلی با او اختلاف داشتند و این اختلاف گاه ناشی از حسادت بود. نکته‌سنجی و حاضر جوابی از خصایص بارز او بود.



حتی در سخت‌ترین مشکل‌ها خنده‌ای بر لب داشت. مصاحبتش لذت‌بخش بود. آنهانی که با او محشور بوده‌اند بارها این مطلب را بر زبان آورده‌اند. در اخلاق و آداب او گفته‌اند که با وجود اعتقاد راسخ به اصول دین مبین اسلام و به فروع آن، گاه در برخی فروع مسامحاتی داشت.

### ۲-۳. بیماری غالب

غالب در پیری ابتدا بینایی خود را از دست داد و در هفتاد سالگی بکلی ناشنوا شد. ضعف بدنی او بیشتر نتیجه ابتلا به مالاریا بود. در سه سال پایان زندگی‌اش وضع وخیمی پیدا کرد؛ چشمش نمی‌دید، گوشش نمی‌شنید و توانایی حرکت کردن نداشت. (همان، ۸۷) زندگی دردآلود غالب موجب گشت که امراض جسمانی و آلام روحانی بر او غالب شود و مرگ را انتظار کشد، و این امراض و آلام تا بدان حد بر وی مستولی شده بود که در سال ۱۲۷۷ هجری مرگ خویش را مسلم دید و برای مرگ خود ماده تاریخی ساخت و گفت:

من که باشم که جاودان باشم      ور پرسند در کدامین سال  
چون نظیری نماند و طالب مرد      مرد غالب؟ بگو که «غالب مرد»

«غالب مرد» معادل سال ۱۲۷۷ هجری است، ولی این ماده تاریخ غیرقابل استفاده ماند و این شاعر تا دوم ذی‌قعدة سال ۱۲۸۵ هجری قمری (پانزدهم فورديه سال ۱۸۶۹ میلادی) در این جهان زیست و بعد از آن بر درگاه خواجه نظام‌الدین اولیاء در دهلی آرמיד. (همان، ۸۳)

### ۳-۳. تعلم و تربیت

غالب در آگره به تحصیل علم پرداخت. جزئیات فراگیری دانش وی به درستی پیدا نیست، ولی از قراین چنین برمی‌آید که دانش‌اندوزی وی بیشتر در خانه بوده و مطابق شیوه معمول زمان، پیش از هر چیز فارسی خوانده است و تا حدی نیز عربی. وی علاوه بر تحصیل علوم متداول، دانش پزشکی را نیز به خوبی فراگرفته بود، ولی هیچگاه به طبابت نشست. از

گفته‌های شاعر و از قراین استنباط می‌شود که آموزش‌های ملاعبدالصمد موجب شکوفایی نخستین شکوفه‌های فطری دانش وی گشته است.

ملاعبدالصمد (هرمزد) از زمره زرتشتیان و پارسی‌نژادان فرزانه و گرویده به اسلام و مذهب تشیع بود. وی در سال ۱۲۲۴ هجری هند را به سیاحت آمد، به اکبرآباد رسید و دو سال در خانه غالب زیست. وی در عربی و فارسی صاحب‌نظر بود و در جلای تخیل و اندیشه غالب بهره‌ای بسیار داشت و راز و رمزهای زبان و ادب فارسی را بتمامه بر وی آشکار ساخت. غالب تمایل به مذهب تشیع را نیز از این استاد یافت. در عین حال غالب مدعی است که جز مبدأ فیض، کسی را تلمذ نکرده است و زبان‌دانی و سخن‌شناسی خویش را از دستگاه ازلی می‌داند و عطیه‌ای از جانب خدا می‌شمارد: «لطف طبع از مبدأ فیاض دانم، نی ز غیر». (حائری، ۱۳۷۱، ص ۱۲، به نقل از: غالب، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۲۹۳؛ حائری، ۱۳۸۱، ص ۱۱؛ کیانی، ۱۳۷۶، ص شانزده)

### ۳-۴. آثار و سبک شعر

غالب، پیشرو سبک نو در شعر اردو و نخستین شاعری بود که عقاید و نظریات فلسفی را در شعر اردو وارد کرد و در نتیجه شعرش ترکیبی از فلسفه و عرفان و حاکی از درد و تأثیر است و او را «پدر شعر اردو» می‌دانند. او در عین حال به اشعار فارسی مباهات می‌کند.

غالب در اوایل «اسد» تخلص و از سبک بیدل دهلوی پیروی می‌کرد، اما بعدها تخلص «غالب» را اختیار کرد و مردم معاصرش او را «میرزا» می‌نامیدند. (غالب، ۱۹۶۶، ص ۱۳۸) غالب با قصیده‌های صمیمی و غزل‌های دلنشین و مثنوی‌ها و رباعیات دلپذیر خود، در محفل خیالپردازان و نازک‌اندیشان و آتش‌نفسان دوران خود بر صدر نشسته و قدر دیده است، در حالی که در ایران آنسان که بایسته است شناخته شده نیست. (حائری، ۱۳۸۶، ص ۷)

امروز من نظامی و خاقانی‌ام به دهر      دهلی ز من به گنجه و شروان برابر است.

او در زمانی که در ایران سبک «بازگشت» شکل می‌گرفت (اواخر قرن دوازدهم) راهی جدا اختیار کرد و در عین توجه به شاعران سبک عراقی مانند فخرالدین عراقی و امیر خسرو دهلوی از سبک هندی دست نکشید، بلکه با سرپیچی از تعابیر پیچ در پیچ و تعقید لفظی و معنوی، آن را تعدیل کرد. (حائری، ۱۳۸۶، ص ۱۶-۱۷) این شیوه پسندیده موجب شد که شاعران شیرین‌گفتاری همچون شبلی، گرامی و اقبال به جهان شاعری دیار غالب گام نهند و هر یک به نوبه خویش، پختگی کلام و اندیشه‌های فلسفی و دیدگاه حکیمانه او را به میراث برگینند و شهره هر شهر و دیار گردند. (حائری، ۱۳۷۱، ص ۱۰) هنرمندی غالب در آمیختن اردو به فارسی و بالعکس موجب شده که بزرگ‌ترین ملمع‌سرای شبه قاره هم باشد. (حائری، ۱۳۷۱، ص ۳۵-۳۶)

نظم غالب نگر که پنداری کز کمینگاه جسته خیل غزال.

(حائری، ۱۳۸۱، ص ۲۰۱)

غالب اندیشه شاعرانه خود را متوجه یافتن مضمون تازه و خیال بکر و معنی و بیگانه کرده است. غالب شاعر رنگ‌هاست و از شکستن رنگ‌ها، تخیلات بدیع و شاعرانه می‌سازد. تصویر طبیعت در شعر غالب رنگ هندی دارد و برخاسته از تجربه‌های شخصی اوست که با پشتوانه‌ای از اندیشه‌های ایرانی و تمدن و فرهنگ آریایی ترسیم شده است. کلام غالب سرشار از موسیقی است. او گاه برای این مهم، بحرهای مترنم را به خدمت می‌گیرد و در زیر و بم این بحور، تشبیهات لطیف و استعاره‌های زیبا و حسن تعلیل‌های دلنشین خویش را جای می‌دهد.

باده مشکبوی ما، بید و کنار و کشت ما کوثر و سلسبیل ما، طوبی ما بهشت ما.

(حائری، ۱۳۸۶، ص ۲۶)

ادب و فلسفه و عرفان موضوعات بیشتر نوشته‌های غالب را تشکیل می‌دهند و صبغه‌های تصوف و عرفان موجب تلطیف عواطف و احساسات و تخیلات این شاعر شده است. (غالب، ۱۹۶۶، ج ۳، ص ۴۰ و ص ۷۹) او در اشعار خود، به احساسات صادقانه بشری، عواطف انسانی، معانی بلند عرفانی، مضامین آسمانی، حقیقت‌جویی، خداخواهی، زیبایی‌گرایی و حکمت اشاره کرده و آنها را با بیانی رسا و شیوا ارائه داده است. (کیانی، ۱۳۷۶، ص ۱۰)

### ۳. آثار فارسی

غالب در انواع سخن و قالب‌ها طبع آزموده است. آثار فارسی او عبارتند از: کلیات نظم فارسی (میخانه آرزو)، سبد چین، باغ دو در، دعای صباح، رساله فن بانگ، کلیات نثر فارسی (شامل پنج آهنگ مربوط به زبان، خط، کتابت و ادب فارسی است)، مهر نیمروز (در زمینه تاریخ) و دستنبو (درباره وقایع زمان غالب تا سال ۱۸۵۸ میلادی)، قاطع برهان، درفش کاویانی، متفرقات غالب، مآثر غالب (نامه‌های فارسی). دعاء الصباح ترجمه منظوم دعای صباح عربی منسوب به حضرت علی (علیه‌السلام) است که به خواهش خواهر زاده غالب به نظم فارسی درآمده است. (حائری، ۱۳۸۶، ص ۲۴)

### ۴. جایگاه امامان شیعه (علیهم السلام) در اشعار غالب دهلوی

غالب دهلوی در عقاید مذهبی، مشربی وسیع داشت و به همه مذاهب احترام می‌گذاشت. (کیانی، ۱۳۷۶، ص ۷۷) یکی از بارزترین جلوه‌های اندیشه غالب در عالم سخنوری، اعتقاد تام وی بر دین مبین اسلام و اهل بیت عصمت طهارت (علیهم‌السلام) است. تمایل غالب بر تشیع نیز - همان‌گونه که گذشت - می‌تواند برگرفته از اندیشه‌های ملا عبدالصمد باشد که در کلام وی جایگاهی ویژه یافته است.

غالب در نامه‌ای به نواب علاء‌الدین احمد خان نوشته است: نبوت بر محمد (صلی الله علیه وآله) ختم گشت. او خاتم پیامبران و رحمت عالمیان است. مقطع نبوت و مطلع

امامت است، و امامت اجماعی نیست، بلکه الهی است. امام از جانب خدا، علی (علیه السلام) است، سپس حسن (علیه السلام) و آنگاه حسین و بر این طریق تا مهدی موعود (علیه السلام). در بسیاری از انواع اشعاری که او به ستایش اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته است، این سخن و این باور را می‌توان یافت. (حائری، ۱۳۸۶، ص ۲۰، به نقل از: غالب، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۲۷)

غالب شیعه دوازده امامی بود و مثل بیشتر شاعران هندی یا مهاجر به هند (همچون عرفی، صائب و کلیم) شیفته نجف اشرف بود. (حائری، ۱۳۷۱، ص ۱۳) گاه نیز سخن‌ناشناسی‌ها در هند باعث می‌شد دلگیر شود و بگوید:

غالب از هندوستان بگریز، فرصت مفت توست در نجف مردن خوش است و در صفاهان زیستن  
(حائری، ۱۳۷۱، ص ۳۵)

#### ۴-۱. قصاید

وی قصاید متعددی در توحید، نعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و دیانت اسلام و امامان شیعه (علیهم السلام) دارد و به خاندان رسالت عشق می‌ورزد و به ویژه برای امام علی (علیه السلام) و حضرت عباس (علیه السلام) نوحه‌سرایی نیز کرده است. حیدرستانی و حیدرپرستی و شیفتگی غالب به حضرت علی (علیه السلام) موجب شده است که وی «غالب» را تخلص خویش سازد تا به یاری نام خود که «اسدالله» است، با اسدالله غالب، یعنی علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) همنامی کرده باشد. نام علی (علیه السلام) و یاد او همواره سخن غالب را رنگ و بو بخشیده و به کلام وی وجد و حال داده است. (حائری ۱۳۸۶، ص ۳۸)

مدح، منقبت و رثای امامان و رهبران دینی گرچه در قوالب‌گوناگون شکل می‌گیرد و غالب نیز در مثنوی و قطعه و ترکیب‌بند و مخمس و رباعی به این موضوع پرداخته است، اما بیشتر در قالب قصیده بیان می‌گردد و غالب دهلوی نیز بیشتر در همین قالب، مدایح و

مراثی ائمه دین (علیهم السلام) را بیان کرده است. قصاید منقبتی غالب از ساختار ویژه‌ای برخوردار است. (ر.ک. مؤذنی و فضل‌ی درزی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۲-۱۸۷) از ویژگی‌های قصاید وی، کم بودن ابیات قصیده و زیاد بودن نسبی ابیاتی است که در تشبیب آورده است. بیشتر قصاید او در حمد باری تعالی و نعت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و منقبت ائمه اطهار (علیهم السلام) و مدح پادشاهان و شهزادگان مغول و حکام بریتانیا بوده است. علاوه بر این، قصیده‌هایی در مدح دوستان خویش و نیز در مفاخره سرود است.

آغاز قصیده وی که در نعت پیامبر (صلی الله علیه وآله) است، چنین است:

آن بلبلم که در چمنستان به شاخسار  
بود آشیان من شکن طره بهار  
(غالب، ۱۹۶۶، ص ۱۲)

غالب قصیده‌هایی در مدح حسین بن علی (علیه السلام) و حضرت مهدی (عج) سروده است - که بدان اشاره خواهیم کرد و در کتاب *میخانه آرزو* (حایری، ۱۳۸۱) آمده است. این کتاب که قصاید غالب را گرد آورده است؛ قصایدی که به مناقب اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص دارند و عبارتند از: (از هر قصیده مطلع آن ذکر می‌شود):

قصیده ۱. در منقبت حضرت علی (علیه السلام):

نازم به گرانمایگی دل که ز سودا  
هر قطره خون یافته پرواز سویدا.

این قصیده یکی از طولانی‌ترین قصیده‌های غالب است که تعداد ابیات آن به اعتبار ابجد هم عدد لفظی علی (علیه السلام)، یعنی ۱۱۰ است و خود در این باره می‌گوید:

نظقم به شماره عدد حرف «علی» شد  
در رشته تحریر ز شوخی گهر آما.  
(همان، ص ۴۲)

قصیده ۴: در منقبت علمدار کربلا حضرت عباس (علیه السلام) در ۵۰ بیت:

- آوازه غربت نتوان دید صنم را خواهم که دگر بتکده سازند حرم را.  
قصیده ۶. در نعت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و منقبت حضرت علی (علیه السلام):
- چون تازه کنم در سخن آیین بیان را آواز دهم شیوه رباهمنفسان را  
قصیده ۱۸. در منقبت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) با بیت ۱۱۲:
- مگر مرا دل کافر بود شب میلاد که ظلمتش دهد از گور اهل عصیان یاد؟  
قصیده ۱۹. در منقبت حضرت علی (علیه السلام) با بیت ۷۲:
- دوش آمد و به بوسه لبم بر دهان نهاد راز دهان خویش به لب در میان نهاد.  
قصیده ۳۵. در منقبت امام دوازدهم (علیه السلام) با بیت ۷۲:
- هست از تمیز گر به هما استخوان دهد آیین دهر نیست که کس را زیان دهد.  
قصیده ۴۹. در مدح حضرت علی (علیه السلام) با بیت ۵۹:
- خواهم که همچو ناله زدل سر بر آورم دود از خود و شراره ز آذر بر آورم.  
قصیده ۵۷. در منقبت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) با بیت ۶۳:
- ابر اشکبار و ما خجل از ناگریستن دارد تفاوت آب شدن تاگریستن.  
قصیده ۵۸. در منقبت حضرت علی (علیه السلام) با بیت ۴۵:
- صبحی که در هوای پرستاری و تن جنبد کلید بتکده در دست برهنم.  
قصیده ۷۰. در توصیف ضریح مقدس عتبات، مشهور به قصیده «ضریحیه» با بیت ۶۰:
- بیا در کربلا تا آن ستمکش کاروان بینی که در وی آدم آل عبا را ساربان بینی.

#### ۴-۲. نمونه‌هایی از اشعار غالب دهلوی در باره جایگاه اهل بیت (علیهم السلام)

همان‌گونه که گذشت، غالب مسلمانی باورمند و شیعه‌ای دوستدار نبی و وصی و امامان اثناعشری بود و در اشعار خود به این موضوع پرداخته و آن را در اشعارش بازتاب داده است. در ادامه، با بیان نمونه‌ای از ارادت او به ساحت نبی مکرم (صلی الله علیه و آله)، برخی از ابیات او در باره امامان شیعه (علیهم السلام) و برخی شهدای کربلا بیان خواهد شد.

#### ۴-۳. تمجید رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

غالب در ساحت رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) می‌گوید:

فخر بشر امام رسل قبله امم	کز شرع اوست قاعده دانش استوار
آن ابتدای خلق که آدم در این نور	همچون امام سبحة برون است از شمار
آن منتهای همت هستی که در وجود	اندر میان دهر نشان می‌دهد کنار
در معرض لطافت مهرش جهان جهان	گل‌های شیشه می‌دمد از غز کوهسار
در موقف سیاست قهرش زمان زمان	مهر از شعاع می‌کشد انگشت زینهار
دانی چراست کز اثر جلوه قدش	بر خاک، نقش سایه نگردید آشکار؟
وقتی که ریخت طرح مثالش ز نور خویش	برداشت از میانه حجاب، آفریدگار.
باید نخست میم ز احمد فرا گرفت	کان میم اسم ذات نبی راست پرده‌دار
هر گه به یمن معرفت ذات احمدی	میم از میانه رفت و احد گشت آشکار
بی پرده بنگر از الف الله جلوه گر	وز حا و دال بشمر و دریاب هشت و چار.

(غالب، ۱۹۶۶، ص ۱۶؛ کیانی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱)

غالب نبی گرامی (صلی الله علیه و آله) را فخر بشر و امام و پیشوای رسولان دانسته که اصول علم و دانش بشری نیز بر اساس شریعت او پابرجاست. با تلمیحی به اینکه پیامبر سایه نداشته، با حسن تعلیل، زیبایی علت آن را این می‌داند که خداوند طرح وجود نورانی



پیامبر را از نور خود آفریده و حجاب و سایه از میان رفته است. در ادامه نیز راه شناخت احد را شناخت احمد (صلی الله علیه و آله) می‌داند. در پایان نیز به هشت و چهار (دوازده امام) اشاره می‌کند که ادامه شریعت احد و احمدند.

#### ۴-۴. جانشینی پیامبر و اعتقاد به امامان اثناعشر

میرزا اسدالله خان دهلوی به گونه‌ای که از کلام فارسی و اردوی او، چه در نظم و چه در نثر، همچنین از نظرات هم‌عصران و دوستانش برمی‌آید، شیعی مذهب و معتقد به جانشینی حضرت علی (علیه‌السلام) و عصمت او و یازده فرزند پاک ایشان بوده است. (حالی، ۲۰۰۱، ص ۵۸؛ نیز ر.ک. مؤذنی و فضل‌ی درزی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۰)

با این وجود، او به اختلاف شیعه و سنی وقعی نمی‌نهاد و تمام این اختلافات را بی‌معنی و بیهوده می‌دانست:

درد دل در نظم گفتن نیست بحث  
من که رندم شیوه من نیست بحث  
من سبک‌روحم، گران‌جان نیستم  
صد نشان پیداست، پنهان نیستم

(غالب، ۱۹۶۶، ص ۳۰۱)

او برای صحابه نیز احترام قایل بود، گرچه به مراتب گوناگون آنها باور داشت:

خانه‌زاد رسول و آل ویام  
دشمن خصم بدسگال ویام  
خانه‌زاد نبی و آل نبی  
نکند با صحابه بی‌ادبی.

(غالب، ۱۹۶۶، ص ۳۷۶ و ۴۱۴)

عده‌ای هم برخی از اشعار او را بر «تفضیلی» بودن او محتمل دانسته‌اند. غالب یک رباعی دارد که جناب «حالی» آن را دلیلی بر تفضیلی بودن غالب می‌داند؛ زیرا به نظر وی، «اطلاق نجوم بر سه خلیفه دیگر، نظر شیعیان نیست.»

شرط است که بهر ضبط آداب و رسوم  
خیزد بعد از نبی امام معصوم  
ز اجماع چه گویی؟ به علی بازگرای  
مه جای نشین مهر باشد، نه نجوم.  
(حالی، ۲۰۰۱، ص ۳۱۱؛ غالب، ۱۹۶۶، ۳۷۶)

گاه او را به غلو و علی‌اللهی بودن هم متهم کرده‌اند.

از خم کشم پیاله و در کوثر افکنم  
منصور فرقه علی‌اللهیان منم  
(حائری، ۱۳۸۶، ص ۲۹۶)

#### ۴-۵. مدح امام علی (علیه‌السلام)

در عشق غالب به حضرت علی (علیه‌السلام) همین بس که سرتاسر کلیات او، اعم از غزل و مثنوی و قصیده به نام آن امام همام مزین گشته است، به ویژه در بخش قصاید که غالب سنگ تمام گذاشته و چهار منقبت بلند، روی هم ۳۸۶ بیت در شأن آن حضرت سروده است. در منقبت اول که ۴۵ بیت دارد، پس از ترویج والی یوم الحساب، محبوب رب ذوالجلال، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) و هدیه نعمت به خدمت آن حضرت، ترویجی در ساحت دوازده امام معصوم (علیهم‌السلام) می‌سراید و در پایان، در خصوص امام دوازدهم (علیه‌السلام) می‌گوید:

زین سپس بهر ظهور مهدی صاحب زمان  
ظلمت شان شب کفر حسد را آفتاب  
قول و فعلش بی سخن کردار و گفتار نبی  
رسم و راهش بی تکلف رسم و راه بوتراب.  
(غالب، ۱۹۶۶، ص ۴۳۸)

او بعد از چند بیت که در مقام شهیدان کربلا، به ویژه حضرت عباس (علیه‌السلام) سروده، ارادت خود را به مولا علی (علیه‌السلام) دوباره جوش می‌زند و شعر خود را اینگونه به پایان می‌برد:

دین و دنیا را بلاگردان نازت کرده‌ام  
جلوه رنگین‌تر از جنت که باشم کامیاب

پس از نکته‌های نغز در مدح آن حضرت، در ستایش خود از آن امام، مباحثات می‌ورزد و به آنهایی که در حیدرستانی او نکته گرفته‌اند و گفتار او را غلو خوانده‌اند، می‌گوید:

سگالند ز آن‌گونه هنجار من	به نادانی از شور گفتار من
به حیدرستانی غلو کرده‌ام	که آرایش گفت‌وگو کرده‌ام
علی بایدم با جهانم چه کار؟	به رد قبول کسانم چه کار؟
سخن کز علی می‌کنم با علی است	در اندیشه، پیدا و پنهان علی است
همانا خداوند من مرده نیست	دل‌م در سخن گفتن افسرده نیست

(غالب، ۱۹۶۶، ص ۳۷۹)

لذت و سروری که از بیان مناقب و فضایل حضرت علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) در وجود غالب موج می‌زند، آن‌قدر زیاد است که می‌گوید: وقتی نام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) بر زبانم جاری می‌شود، گویی زبان در دهان مانند برگ گل در باد سحر صبحگاهی محور رقص و سرور می‌شود:

چون برگ گل ز باد سحر گاهی زبان  
رقصد به نام حیدر کرار در دهان

(غالب، ۱۹۶۶، ص ۲۷)

در یکی از غزل‌های خویش که با مطلع «بیا که قاعده آسمان بگردانیم...» ذکر حضرت علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) را این چنین زینت بخش کلام خویش می‌کند:

ز حیدریم من و تو ز ما عجب نبود  
گر آفتاب سوی خاوران بگردانیم

(غالب، ۱۹۶۶، ص ۲۹۳)

از اینکه نام او «اسدالله»، یعنی لقب حضرت علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) است، سرشار از غرور و فخر و مباحثات می‌شود:

غالب نام آورم نام و نشانم می‌رس هم اسداللهم و هم اسداللهی‌ام.  
(غالب، ۱۹۶۶، ص ۲۶۹)

او عشق به حضرت علی (علیه‌السلام) را مایه توفیق در عالم می‌داند و می‌گوید:

عالم توفیق را غالب سواد اعظم مهر حیدر پیشه دارم حیدر آباد خودم  
(غالب، ۱۹۶۶، ص ۲۷۱)

او بر وحدانیت خداوند متعال گواهی می‌دهد و از محبتی که محبوب خداوند به حضرت علی (علیه‌السلام) ابراز می‌داشت و آن شادی که از دیدار او در دل رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) پدیدار می‌گشت، گویی که جمال حضرت علی (علیه‌السلام) برایش چشمه نوش بود، عمق ارادت خود را به این جانشین بر حق پیامبر ابراز می‌دارد و می‌گوید:

دو همراز با همدگر رازگوی نشان‌های بینش به هم بازگوی  
دو چشمست و هر چشم را بینشی است ولی آنچه بینند هر دو یکی است  
نگنجد دویی در نبی و امام علیه الصلاة و علیه السلام.  
(غالب، ۱۳۶۶، ص ۳۶۱)

#### ۴-۶. ولایت حضرت علی (علیه‌السلام)

غالب معتقد است که علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) خلیفه بلافضل است و اعتقاد او به جانشینی حضرت علی (علیه‌السلام) و اولاد آن حضرت بسیار راسخ و محکم است و آن را در اشعار خویش اظهار می‌کند که از محمد (صلی الله علیه و آله) تا محمد (علیه‌السلام) همه یکی‌اند و این اشاره دارد به حدیثی که می‌فرماید: ما همگان محمدیم که رسول خدا فرمود: «اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد و کلنا محمد.» (مجلسی، ۱۴۱۳، ج ۲۶، ص ۳) و از این سلسله محمدیه، حضرت علی (علیه‌السلام) اولین کسی است که خلیفه بلافضل او بعد از اوست، و هر حکمی که کل دارد، جزء هم همان حکم را خواهد داشت.

علی راست بعد از نبی جای او  
همانا پس از خاتم المرسلین  
نژاد علی با محمد یکی است  
در احمد الف نام ایزد بود  
الف میم را چون شوی خواستار  
همان حکم کل دارد اجزای او  
بود تا محمد علی جانشین  
محمد همان تا محمد یکی است  
زمیم آشکار محمد بود  
نماند ز احمد بجز هشت و چار  
(غالب، ۱۹۶۶، ص ۳۸۰)

این اشاره داده به دوازده امام معصوم (علیهم السلام) که جانشینان اویند و مراد از «هشت و چار» امامان دوازده‌گانه‌اند. غالب به آنچه دارد، می‌بالد و بر دین خود هزار آفرین می‌فرستد؛ زیرا آیین خود را منعم پرستی می‌داند و می‌گوید:

هزار آفرین بر من و دین من  
چراغی که روشن کند خانه‌ام  
که منعم پرستی است آیین من  
تو گویی منش نیز پروانه‌ام  
(غالب، ۱۹۶۶، ص ۳۷۷)

غالب در یکی از مثنوی‌هایش چنین می‌سراید:

هزار آفرین بر من و دین من  
نیاساید اندیشه جز با علی  
چو مربوب این اسم سامی‌استم  
خدا گوهری را که جان خوانمش  
ز یزدان نشاطم به حیدر بود  
خدایش روا نیست، هر چند گفت:  
پس از شاه کس غیر دستور نیست  
زهی قبله اهل ایمان علی  
گر از بنده‌های خدا چون منی  
علی را پرستد به کیش خیال  
که منعم پرستی است آیین من  
ز اسما نیندیشم اَلْا علی  
نشانمند این نام نامی‌استم  
از آن داد تا بروی افشانمش  
ز قلزم به جو آب خوشتر بود  
علی را توانم خداوند گفت  
خداوند من از خدا دور نیست  
به تن گشته همسایه جان علی  
که در خرمن ارزد به نیم ارزنی  
چه کم گردد از دستگاه جلال؟

بود گرچه ثابت که چون جان دهم  
 به هند و عراق و به گلزار و دشت  
 طلب‌پیشگان را به دعوی چه کار؟  
 که جا بر در بوترابم دهد  
 چه کاهد ز نیروی گردان سپهر  
 که دلخسته دهلوی مسکنی  
 خدایا، بدین آرزویم رسان  
 نفس در کشم جای گفتار نیست

علی گویم و جان به یزدان دهم  
 به سوی علی باشدم بازگشت  
 ز بخشنده یزدانم امیدوار  
 در آن خاک فرمان خوابم دهد  
 چه کم گردد از خوبی ماه و مهر  
 ز خاک نجف باشدش مدفنی؟  
 ز اشک من آبی به جویم رسان  
 تو دانی و این از تو دشوار نیست.

(همان، به نقل از کلیات غالب (فارسی)، ج ۱، ص ۳۷۷-۳۷۸)

گرچه قالب غزل معمولاً جای مدیحه‌پردازی نیست، اما غالب در غزلیات نیز به مناسبت، ابیاتی درباره حضرت علی (علیه السلام) دارد:

ورد من بود غالب یا علی بو طالب  
 نیست بخل با طالب اسم اعظم از من پرس  
 (حائری، ۱۳۸۶، ص ۲۵)

علی عالی اعلی که در طواف درش  
 خرام بر فلک و پای در زمین دارم  
 (همان، ص ۲۸۹)

منصور فرقه علی‌اللهیان منم  
 از خم کشم پیاله و در کوثر افکنم  
 ارزنده گوهری چو من اندر زمانه نیست  
 خود را به خاک رهگذر حیدر افکنم  
 (همان، ص ۲۹۶)

بر لب «یا علی» سرای، باده روانه کرده‌ایم  
 مشرب حق گزیده‌ایم، عیش مغانه کرده‌ایم  
 (همان، ص ۳۰۷)

جز به چشم و دل والا گهران جا نکنی  
 جلوه نقش کف پای علی را مانی  
 (همان، ص ۳۵۶)

#### ۴-۷. در مدح حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام)

قضا که دیده درستی، کجا روا دارد که سر مه هدیه فرستد به کور مادر زاد.

(حائری، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵)

در این بیت غالب دهلوی می‌گوید که کار خدا حکیمانه است و عادلانه همه چیز را سر جای خودش می‌گذارد. او انسان‌ها را به اعتبار خودش مقام و منصبی می‌دهد و به کسی ظلم نمی‌کند. این بیت را می‌توان بر آیه قرآن تطبیق داد که خداوند متعال می‌فرماید: «اللَّهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام: ۱۲۴)؛ خدا بهتر می‌داند که رسالتش را کجا قرار دهد. در تاریخ شواهد فراوانی نقل شده است که به یک نمونه اشاره می‌شود:

امام حسین (علیه‌السلام) در بخشش و سخاوت زبانزد عام و خاص بودند و از همین رو، نیازمندان از هر چهار طرف به سوی ایشان روی می‌آوردند. روزی عربی بیابان‌نشین به حضور ایشان رسید و گفت: ای فرزند رسول خدا، من باید یک دیه کامل پردازم و از پرداخت آن درمانده‌ام. پیش خود گفتم: از بخشنده‌ترین مردم درخواست کمک کنم و کریم‌تر از اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیافتم.

امام حسین (علیه‌السلام) به او فرمودند: ای برادر عرب، از تو سه سؤال می‌پرسم؛ اگر یکی را پاسخ دادی یک سوم و اگر دو سؤال را پاسخ گفتی دو سوم و اگر همه را پاسخ دادی تمام دیه تو را می‌پردازم.

مرد عرب گفت: آیا کسی مثل شما از کسی مثل من می‌پرسد، در حالی که شما خود اهل علم و شرف و فضل هستید؟

امام فرمودند: آری، از جدم رسول خدا شنیدم: «نیکی و احسان به اندازه معرفت است.» اعرابی گفت: بسیار خوب، اگر بلد بودم که می‌گویم، ورنه از شما یاد می‌گیرم.

امام پرسیدند: کدامیک از اعمال انسان برتر است؟ اعرابی گفت: ایمان به خدا.

فرمودند: راه نجات از مهالک چیست؟ پاسخ داد: اعتماد به خدا.  
فرمودند: زینت مرد در چیست؟ اعرابی گفت: علم همراه با عمل.  
امام پرسیدند: اگر این را نداشت؟ اعرابی گفت: فقر همراه با صبر.  
امام فرمودند: اگر این نیز نبود؟ اعرابی گفت: ساعقه‌ای از آسمان فرود آید و او را بسوزاند که حقیقتاً سزاوار آن است.  
امام تبسمی کردند و کیسه‌ای که در آن هزار دینار بود، به او دادند و انگشتر خود را که نیز نگینش ارزشی معادل دو هزار درهم داشت، به او بخشیدند.  
اعرابی آن را گرفت و گفت: «الله اعلم حیث يجعل رسالته»؛ خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را در کجا قرار دهد. (مجلسی، ۱۴۱۳، ج ۴۴، ص ۹۶)  
غالب دهلوی در مدح آن حضرت چنین می‌گوید:

حسین بن علی آبروی دانش و داد	بیاکه داده نوید نکویی فرجام
نمود نزد خدا امت نیا را یاد	بدان اشاره که چون در خدایی گم گردید
زهی امام و زهی استواری پاساد	دویی نبود و سرش همچنان به سجده فرود
بزرگوار جهان تا به آدم از اجداد	عنایت ازلی گاهواره جنبانش
خدایگان امم تا به خاتم از اولاد	هدایت ابدی پیشکار دیوانش
فزوده پیش خداوند آبروی عباد	گزین امام همامی که در خداطلبی
گرفته حبل و ریدش ز خنجر جلاذ	بهین شهید سعیدی که باج تشنه‌لبی
زهی به نطفه موشح به «سید السجاد»	زهی به رتبه ملقب به «سیدالشهداء»
خدای راست ولی و رسول را داماد	بدان سمی خداوند، کز کمال شرف
جواهر جگر پاره پاره بیرون داد	بدان کریم که در جنب ریزه الماس
نفوس قدسیه یعنی ائمه امجاد.	به نه گهر که تو آن را سحاب نیسانی

(حائری، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ غلام رسول، ۱۹۶۹، ص ۸۱)



در شعر مزبور، غالب فضیلت امام حسین (علیه السلام) را بیان می‌کند که او امامی است که از صلب وی نه امام به وجود خواهند آمد. خوارزمی از سلمان فارسی نقل می‌کند: به حضور پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شدیم، در حالی که امام حسین (علیه السلام) در آغوش ایشان جای گرفته بودند و آن حضرت چشمان ایشان را می‌بوسیدند و می‌فرمودند: «اُتک سید ابوساده، اُتک امام بن امام، اُتک حجة بن حجة ابو حجاج تسعة من صلبک، تاسعهم قائمهم»؛ به راستی، تو سید و پدر سادات هستی، تو امام و فرزند امام هستی، تو حجت و فرزند حجت‌های خدایی و پدر نه حجت از نسل خود هستی که نهمین ایشان، قائم آنهاست. (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۴۱؛ خوارزمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۴۶)

رشک آیدم به ابر که در حد و سع اوست  
رفت آنچه رفت بایدم اکنون نگاه داشت  
آن خضر تشنه لب که چو از وی سخن رود  
گویند چشم روشنی دیده ماه و مهر  
بر خاک کربلای معلی گریستن  
از بهر نور دیده زهرا گریستن  
در راه برخورد ز تپش با گریستن  
نازد به ماتم شه والا گریستن.

(حائری، ۱۳۸۱، ص ۲۴۰؛ غلام رسول، ۱۹۶۹، ص ۹۱)

همچنین غالب در غزلیات خود نیز در باره امام حسین (علیه السلام) می‌گوید:

تو نالی از خله خار و ننگری که سپهر  
سر حسین علی بر سنان بگرداند

(حائری، ۱۳۸۶، غزل ش ۱۵۷)

۴-۸. در مدح و رثای ابوالفضل العباس (علیه السلام) و دیگر شهیدان کربلا

رو همت از آن تشنه جگر جوی که از مهر  
بر تشنگی شاه فدا ساخته دم را

(حائری، ۱۳۸۱، ص ۵۶؛ غلام رسول، ۱۹۶۹، ص ۹۸-۹۹)

عظمت و فضیلت حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام) از بدو تولد برای همه آشکار بوده و یکی از بارزترین جلوه‌های عظمت و شجاعت او در کربلا نخوردن آب است که با وجود تشنگی و عطش، وقتی بر آب تسلط یافت و آب را در دست گرفت، به یاد تشنگان حرم، آب نخورد و آب را بر روی آب نهر ریخت.

عباس علمدار که فرجام شکوهش بازچه طفلان شمرد شوکت جم را  
(همان)

غالب با اشاره به شوکت جمشید، پادشاه پر شوکت پیشدادیان، او را در مقابل حضرت عباس (علیه‌السلام) بازچه طفلان می‌داند. در ادامه ابیات نیز او را شیر قوی پنجه توصیف می‌کند و او را در نسب و حسب مانند حضرت حسین بن علی (علیه‌السلام) و فرزند اسدالله (علیه‌السلام) می‌داند.

آن شیر قوی پنجه که گردیده ز بیمش دائر تب دیگر تب شیران عجم را  
(همان)

خوابش به شبستان حسین بن علی بین دریاب به پهلوی هم آرامش هم را  
این هر دو گهر را ز دو سو یک گهر آمد چون نیست جدایی ز صدف گوهر و یم را  
نسب نیارد که کنم منع ز عباس فرزندی شاهنشاه بطحا و حرم را.  
(همان)

غالب در اشعار خود به برخی شهیدان کربلا مانند حضرت علی اکبر (علیه‌السلام)، علی اصغر و قاسم بن الحسن نیز اشاراتی دارد (حایری، ۱۳۸۱، ص ۲۸۰):

نمی بینی که چون جان داد از بیداد بدخواهان علی اکبر که همچون بخت بدخواهش جوان بینی  
گرفتم که این همه بینی، دلی داری و چشمی هم به خون آغشته نازک پیکر اصغر چه سان بینی  
هجوم خستگان و سوز و ساز نوگرفتاران نو آیین جزم طوی قاسم ناشادمان بینی.  
(همان)

#### ۴-۹. در مدح امام رضا (علیه‌السلام)

آن امام هم‌ام یزدان دان آنکه گر نطق او نشان ندهد آنکه با وی بهشت و دوزخ را صفت ذات وی به شرط و جوب جوهرش را عرض بود اسلام از اولی الامر ثامن و ضامن حسب دعوت به مأمّن مامون به ریا و نفاق و خدعه و زرق به ولی عهدیش فریفت مگر در خلاف خلافت از ره کین عاقبت میزبان مهمان‌کش زائران را کنون به مشهد طوس	قهرمان قلمرو ایمان نرسد کس به معنی قرآن چاره نبود ز بردن فرمان در ننگجد به حیّز امکان این نیاید اگر نباشد آن که نجات نفوس راست ضمان گشت مهر سپهر دین مهمان کرد لطف و مروت و احسان می‌ندانست پایه سلطان بود چون کشتن امام ضرور شاه را زهر داد در انگور آسمان آید از پی پابوس.
---	---

(کیانی، ۱۳۷۶، ص ۴۵۰-۴۵۱)

غالب در این شعر، ضمن بیان اعتقاد کامل به امامان شیعه (علیهم‌السلام)، امام هشتمین را قهرمان قلمرو ایمان می‌داند که اگر سخنان او نباشد کسی معنا و عمق آیات قرآن را درک نمی‌کند و با اشاره به ویژگی ضامن بودن او، حضرت را ضمان نجات آدمیان و مجبان می‌داند و قاتل او را میزبان مهمان‌کش معرفی می‌کند.

#### ۴-۱۰. در مدح امام مهدی (عج)

غالب شیعه اثناعشری است و قصیده‌ای نیز در مدح امام عصر و امام غایب و دوازدهم (علیه‌السلام) نیز سروده است:

زودآ که فیض مقدم همنام مصطفی      آفاق را طراوت باغ جنان دهد  
 زودآ که شهسوار نظرگاه لافتی      پردازش رقاب و طراز عنان دهد.

(حائری، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰؛ غلام رسول، ۱۹۶۹، ص ۱۰۶)

غالب در این قصیده از آرزوی آمدن امام منتظر و تعجیل در فرج سخن رانده است؛ زیرا آمدن او موجب طراوت و شادابی و سرسبزی عالم و آدم است. در مصرعی نیز امام غایب را همنام مصطفی و شهسوار لافتی و صاحب ذوالفقار خوانده که برگرفته از حدیث رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) است که می‌فرماید: «القائم المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی؛ اشبه الناس بی خَلقا و خُلقا ...» (قندوزی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۳۹۷، باب ۹۴؛ مجلسی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۷۲؛ طبری، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۰۲۷)

غالب عبارت «اشبه الناس بی خَلقا و خُلقا ...» را اینگونه به شعر درآورده است:

مهدی که در روش ز محمد نشان دهد      سَرَوَش رَوَا ست سایه اگر توآمان دهد

(حائری، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰)

فرضاً اگر به نعت و مناجات دل نهد      در شعر داد غالب شیوا بیان دهد  
 نامم برد بدان لب شیرین و زین ادا      شکر به خورد طوطی هندوستان دهد

(حائری، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰؛ غلام رسول، ۱۹۶۹، ص ۱۰۷)

غالب دهلوی با افتخار از آن حضرت نام می‌برد و آرزو دارد که آن حضرت نام و یادی هم از غالب که طوطی شیرین‌گفتار هندوستان است، ببرد که در این صورت این یادکرد، همانند شکری خواهد بود که به این طوطی دهند و شادمانش کنند.

## نتایج

غالب دهلوی به موضوعات اجتماعی و فلسفی نگاهی نو دارد و اندیشه و شعر و شعور خود را بیشتر در قالب غزل، مثنوی و قصیده در دو زبان فارسی و اردو به نظم کشیده است. غالب در قصیده‌های خود به ستایش نبی اکرم و اهل بیت او، به ویژه حضرت علی، حسین بن علی و حضرت مهدی (علیهم السلام) پرداخته و بدین وسیله ارادت و پیروی خود را به این خاندان نشان داده است. در عین حال، غالب در عقاید مذهبی مشربی وسیع داشت و به همه مذاهب احترام می‌گذاشت. از بررسی موضوع نتایج دیگری نیز به دست می‌آید:

۱. غالب شاعری بنام و صاحب سبک بود که با ابتکار در لفظ و معنی، راهی نو پیمود و از این رو، او را پیشرو سبک نو در شعر و پایه‌گذار ادبیات جدید اردو دانسته‌اند. وی نخستین کسی است که عقاید و نظریات فلسفی را در شعر اردو وارد کرده است.

۲. غالب دهلوی از جمله شاعران متفکر باریک‌اندیش و نکته‌پرداز مسلمان و شیعه سده سیزدهم هجری شبه‌قاره هند است که به مسائل بسیار دقیق و عمیق فلسفی نیز با نگاهی نو و تازه نگریسته و افکار ویژه و بکر خود را در شعر فارسی، در قالب‌های گوناگون مانند غزل، مثنوی و قصیده به نظم کشیده است.

۳. غالب در اشعار خود، ضمن مدح پیامبر و بیان مضامین دینی، به حضرت علی (علیه السلام) اعتقاد کامل داشته و در باره حوادث و شهیدان کربلا مانند حضرت ابوالفضل (علیه السلام)، علی اکبر (علیه السلام)، علی اصغر (علیه السلام) و قاسم بن الحسن (علیه السلام) نیز اشعاری سروده است. او به عنوان شاعری مسلمان و شیعه به بزرگان دینی و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و صحابه و امامان شیعه به ویژه امام علی (علیه السلام) ارادت خاص داشت و نام و تخلص شعری خود را نیز بر اساس همین ارادت به مولا علی (علیه السلام) به شکل «میرزا اسدالله غالب» برگزیده است.

۴. غالب در عین ارادت به اهل‌بیت و امامان شیعه (علیهم‌السلام)، مشربی وسیع داشت و به اصحاب پیامبر احترام می‌گذاشت و بی‌حرمتی به آنان را جایز نمی‌شمرد.

۵. گرچه در آغاز، حاکمان محلی و کارگزاران انگلیسی را مدح کرد، اما از این کار ناامید شد و گفت:

لایق مدح در زمانه چو نیست      خویشتن را همی سپاس کنم

## منابع

### قرآن کریم.

۱. اکرم شاه، سید محمد (۱۳۷۶)، «غالب در افکار اقبال»، در: دانش، ش ۵۱، زمستان.
۲. چوهدری، محمد شریف (۱۳۶۰)، «مختصات و سبک شعر فارسی اسدالله غالب»، در: مجله **مصور پاکستان**، تیرماه، ۱۳۶۰.
۳. حالی، الطاف حسین (۲۰۰۱)، **یادگار غالب**، کشمیر، نشر ارسلان بکس - آزاد کشمیر.
۴. حائری، محمد حسن (۱۳۷۱)، **میخانه آرزو** (شرح احوال بررسی آثار، و گزیده اشعار غالب دهلوی)، تهران، پایاکرج.
۵. حائری، محمد حسن (۱۳۸۱)، **سومنات خیال** (قصیده های فارسی غالب دهلوی)، تهران، امیر کبیر.
۶. حائری، محمد حسن (۱۳۸۶)، **دیوان غالب دهلوی** (مشمتمل بر غزلیات و رباعیات فارسی)، تهران، میراث مکتوب.
۷. حبیبی افغانی، عبدالحی (۱۳۴۸)، «خصایص و ارزش‌های شعر فارسی غالب دهلوی»، در: نشریه **زبان و ادبیات یغما**، ش ۲۵۲، ص ۳۰۸-۳۱۴.
۸. حسین، محمد عابد (۱۳۸۳)، «غالب در شعر و ادب فارسی»، **قند پارسی**، ش ۸۲، زمستان ۱۳۸۳، ص ۴۷.
۹. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۳۶۷)، **مقتل الحسین**، قم، مکتبه المفید.
۱۰. رضوی، سید سبط حسن (۱۳۵۳)، **فارسی‌گویان پاکستان**، اسلام‌آباد پاکستان، مرکز تحفیات فارسی ایران و پاکستان.
۱۱. سید حسن عباس (۱۳۷۴)، «غالب‌شناسی در ایران»، در: **قند پارسی**، ش ۹، زمستان.
۱۲. شبلی نعمانی، محمد (۱۳۶۸)، **شعر العجم**، ترجمه سید تقی فخر داعی گیلانی، چ سوم، تهران، دنیای کتاب.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۴۷)، «صدمین سال در گذشت غالب دهلوی»، در: **سخن**، ش ۱۸، ص ۱۱۷۳.
۱۴. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، **سبک‌شناسی شعر**، چ سوم، تهران، فردوس.
۱۵. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، (۱۳۶۲)، **الخصال**، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

۱۶. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳)، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، فردوسی.
۱۷. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲)، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ دوم، تهران، اساطیر.
۱۸. غالب دهلوی، اسدالله (۱۳۷۶)، *دیوان غالب دهلوی*، به اهتمام محسن کیانی، تهران، روزنه.
۱۹. غالب دهلوی، میرزا اسدالله (۱۳۷۷)، *دیوان، مشتمل بر غزلیات و رباعیات فارسی*، مصحح محمد حسن حائری، تهران، میراث مکتوب.
۲۰. غالب، اسدالله خان (۱۹۶۶)، *کلیات غالب*، تصحیح سید مرتضی حسین فاضل لکهنوی، لاهور، نشر مجلس ترقی ادب اردو.
۲۱. غلام رسول (۱۹۶۹)، *قصاید و مثنویات فارسی میرزا اسدالله خان غالب*، لاهور، مطبوعات مجلس یادگار غالب، پنجاب، نیورستی.
۲۲. فرجاد، محمد علی (۱۹۷۷م)، *احوال و آثار میرزا اسدالله خان غالب*، اسلام‌آباد پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۲۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۳۹۵)، *ینابیع الموده لذوی القربی*، ترجمه محمد تقدیمی صابری، تهران، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
۲۴. کیانی، محسن (۱۳۷۶)، *دیوان غالب دهلوی*، تهران، روزنه.
۲۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۳)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. ملک، محمد سلیم (۱۳۷۶)، «غالب بزرگترین شاعر فارسی گوی شبه قاره»، در: *دانش*، ش ۵۱.
۲۷. موذنی، علی و فضل‌ی درزی، بهاره (۱۳۹۳)، «شگردهای مناقب سرایی در اشعار آیینی فارسی غالب»، *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، ش ۲۵، پاییز، ص ۱۷۷-۱۹۷.
۲۸. نقوی، روح الله (۱۳۸۸)، «شرح احوال، آثار و افکار میرزا اسدالله خان غالب دهلوی»، *پایان‌نامه*، راهنما: محمد جاوید صباغیان، مشاور: محمد سلیم اختر، مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی.
۲۹. نقوی، شهریار (۱۳۴۸)، «غالب نام آور»، در: *هلال*، ش ۱۷، ص ۳-۱۰.
۳۰. نیکوبخت، ناصر (۱۳۷۸)، «غالب دهلوی و علوم متداول در شعر»، *نامه پارسی*، ش ۱۵، ص ۲۰۰.
۳۱. هاشمی، محمود (۱۳۴۸)، «غالب به عنوان شاعر پارسی گوی»، در: *هلال*، ج ۱۶، ش ۲، ص ۲۲ تا ۲۵.